

(متن سخنرانی احمد اقتداری در نشر فرزانه روز، چهارشنبه ۲۹ خرداد ۸۷)

بنام آنکه دانش آفریده است

دوستان دانشمند، خانمهای مکرم، آقایان معزز

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب

از هر زبان که می شنوم نامکرم است

آقای دهباشی، از سوی انتشارات فرزانه از من خواسته است، در باب مسائل خلیج فارس مطالبی به عرضتان برسانم. خوب می دانم که همه دوستان دانشمندی که شرف حضور در مجلس دارید خود محقق، نویسنده، استاد، عالم، زیاده خوان و پراطلاع از فرهنگ ایرانی در همه مرز و بوم ایران زمین هستید، خیلی بیش از من و شاید بیش از همه آنها که در این جلسه حضور ندارند. و خوب می دانم که پس از مغالطه و مجامله عمدی و مغرضانه و سیاسی مجله «نشنال جئوگرافیک مگزین امریکا» در باب نقشه خلیج فارس و جعل گستاخانه ملل عرب و دانشگاههای مغرض عرب زبان و کشورهای عربی و حتی برخی مراکز علمی اروپایی و سیاستهای مزورانه و کور و نامعتدل و دور از انصاف و حقیقت و دروغ پردازی کشورهای پرعقد حوزه خلیج فارس که تا دیروز جیره خوار ایرانیان بوده اند و امروز وقیحانه ادعای ارضی بر آب و خاک خلیج فارس و جزائر آن دارند، تا چه اندازه خاطر معتدل و منصف و حقیقت طلب و صادق و آگاه شما و همه ایرانیان در هر کجای عالم که باشند را آزرده است.

من از شصت سال پیش، این بی‌انصافی و طمع‌ورزی و کوردلی و گره دشمنی کور هزار لای عربها با ایرانیان را کمابیش می‌دانستم و از آن روزگار که نوجوانی پرشور و شوق و امید بودم سهل‌انگاری و لاقیدی مسئولین فرهنگی و سیاسی مملکت را با نامه، با ملاقات و گفتگو به این خطر قریب‌الوقوع آگاه می‌کردم و تا به امروز ۳۲ مجلد کتاب قطور چاپ شده و سیزده کتاب چاپ نشده و در زیر چاپ در باب این مسائل نوشته‌ام و در طول این سالهای دراز حدود دویست مقاله در باب این مقولات در مجلات فرهنگ ایران‌زمین، راهنمای کتاب، آینده، یغما، سخن و دیگر مجلات نوشته‌ام و چاپ شده است و در دهها کنفرانس دانشگاهی در دانشگاههای ایران و مراکز علمی خارج از کشور شرکت و در این مباحث سخنرانی کرده‌ام.

شاید بهتر باشد حکایت‌گونه از چند نمونه یعنی مثنی از خروار و اندکی از بی‌شمار این نوشته‌ها، گفته‌ها، گفتگوها، پرخاش‌ها، سخنرانی‌ها و ملاقاتهای شصت سال اخیر عمرم را که در واقع تاریخ شفاهی معاصر خلیج فارس است برای شما بازگو کنم. تا انشاءالله شما کمتر خسته شوید و من هم از ذکر مطالب خشک با ذکر صفحه و کتاب و سال چاپ و اینگونه مطالب که مسلماً موجب خستگی بیش از معمول شما خواهد بود دست بردارم.

۲۵۱

اما چون مجلس، برای ایراد سخنانی درباره حقایق مستند، مسلم، علمی و مقبول اهل نظر درباره خلیج فارس و دریای عمان است؛ ناگزیر باید در سه مقوله اساسی جنجال برانگیز امروز خلیج فارس، مطالبی کاملاً مستند به عرض شما برسانم و آن سه مقوله عبارتند از: ۱. نام خلیج فارس در متون و نقشه‌ها ۲. جزائر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی و ۳. سابقه تمدن و فرهنگ ایرانی در خلیج فارس و اقیانوس هند. چون وقت کفایت نمی‌کند، امیدوارم، پس از ذکر حکایت‌ها و شاید بشود گفت تاریخ شفاهی خلیج فارس که خود ناظر و حاضر در آن صحنه‌ها بوده‌ام. آن سه مقوله اساسی را از روی نوشته‌ها و کتابهای چاپ شده با اختصار تمام و ذکر منابع و مستندات بعرضتان برسانم و تمام آن نوشته‌های منبع در مجله بخارا چاپ شود.

خاطره یا حکایت نخست :

روزی یکی از نخست‌وزیران کشور را ملاقات کردم و با حضور مشاور عالی مقامش که رئیس سازمان امنیت و اطلاعات کشور بود مطالبی در باب مداخلات اعراب در جزائر ایرانی و کشته شدن یک ایرانی در دُبی به ایشان عرض کردم و از بی‌توجهی دولت



● احمد اقتداری از گذشته تاریخی خلیج فارس گفت (عکس از حمید جانی‌پور)

و ملت ایران به حوادث خلیج فارس و مسئله بحرین و باسعی دو قشم و مداخلات انگلیسی‌ها که به ضرر تمامیت ارضی ایران بود مطالبی گفتم. آن مرحوم مأسوف علیه فرمود: «آقا جون، خرت برون؛ چکار داری به نرخ نون».

شما از مسائل بحرین و مشاجرهٔ یکصد و اند سالهٔ ایران با انگلستان در باب بحرین اطلاع دارید و شاید مکاتبات مرحوم حسین علاء با سر آر نولد ویلسون نمایندهٔ مجلس عوام انگلیس و نویسنده کتاب *The Persian Gulf* در باب بحرین آگاه باشید که سرانجام با یک رفراندوم ساختگی و کاملاً صوری و دروغ که مردی از سازمان ملل به نام گیچاردی که گویا ایتالیایی بود مدعی شد که در بحرین رفراندومی از جانب سازمان ملل برگزار کرده است و مردم بحرین رأی داده‌اند که می‌خواهند مستقل باشند و جزء ایران نباشند. محمدرضا شاه پهلوی در فرودگاه دهلی بر این رفراندوم و نتایج ادعائی گیچاردی صحهٔ تصدیق گذاشت. بحرین از ایران جدا شد و جزء ممالک متحابه درآمد و عضو سازمان ملل شد. من در همان روزگار در نوشته‌هایم و کتابهایم این اقدام را «گناه نابخشودنی شاه ایران و مجلس ایران» نامیدم، و تا آخر عمر همین عقیده را دارم. به یاد می‌آورم فردای آن روز به دفتر وزیر خارجه وقت آقای اردشیر زاهدی رفتم و کتاب آثار شهرهای باستانی سواحل جزائر خلیج فارس و دریای عمان نشریهٔ انجمن آثار ملی را برای

تقدیم به ایشان و کسب رخصت ملاقات با خود بردم. رئیس دفتر ایشان کتاب را به ایشان رسانید. اما ایشان از ملاقات با من خودداری کرد و همان روز یا فردای آن روز به مجلس شورای ملی رفت و بحرین را با رفرا ندیم گنجیاردی از ایران جدا شده اعلام نمود. و در واقع پس از یکصد و اندی سال ایران را شکست خورده در این دعوی موهوم اعلام کرد. آیا شاه ایران، وزیر خارجه ایران، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات ایران و رجال آن روز ایران نمی دانستند که بحرین جزء لاینفک آب و خاک مرز و بوم ایران است و مردم بحرین شیعه اثنی عشری و هشتاد درصد ساکنین بحرین ایرانی و ایرانی تبار و از مردمان دشتستان، تنگستان، خوزستان و لارستان و بلوچستان ایرانند. حتماً می دانستند، اما در کف شیر نر خونخواره ای غیر تسلیم و رضا کو چاره ای.

سیاست های مخرب و مرموز داخلی و فتنه انگیزی های احزاب آشکار و پنهان داخل ایران و رجال سیاسی ایران و دولت أم الحیل نابکاری حامی اعراب سواحل جنوبی خلیج فارس یعنی انگلستان از قدیم و ندیم برای رقابت با روسیه تزاری و روسیه شوروی و حفظ مرزهای حریم هندوستان نقشه ها می کشیدند و رجال سیاسی ایران را هم می فریفتند و آنها را مجذوب و محدود می ساختند و بدون اراده ملی و شخصیت محکم ملی و سیاسی می کردند. البته نمی توان گفت همه رجال سیاسی ایران نمی دانستند یا دانسته خیانت می کردند اما نمی دانستند که در چه مغاک وحشتناکی فرو غلطیده اند. روسیه هم در این قمار سیاسی با حریف خود همدست می شد:

چون صلح شود میانه گربه و موش / ویران گردد دکان بقال (تفصیل این قضیه در صفحه ۱۷۴ کتاب کاروان عمر، خاطرات سیاسی و فرهنگی هفتاد سال عمر پرماجرایی احمد اقتداری، چاپ تهران - ۱۳۷۲، چاپ انتشارات علمی و فرهنگی تحت عنوان قضیه بحرین را بخوانید).

خلیج فارس یا خلیج العربی در گفتگو با وزیر امور خارجه کویت:

مرحوم حسنعلی منصور نخست وزیر ایران بود. سرتیب فرزنانگان سفیر کبیر ایران در کویت بود. روزی مرحوم منصور مرا احضار کرد و گفت تیمسار فرزنانگان مرتباً شکایت می کند و به عرض اعلیحضرت می رساند که او را در وزارت امور خارجه کویت راه نمی دهند، او با بی احترامی رفتار می کنند. ایرانیان را شبانه با یورش غافلگیرانه از کویت اخراج می کنند. مجله ایران تودی (ایران امروز) را در فرودگاه کویت توقیف کرده اند و اجازه پخش نمی دهند. شما به کویت بروید و به وسیله دوستانی که دارید علت این قضایا

را دریابید و راه حل آنها را گزارش کنید.

من به کویت رفتم و در کویت به وسیله دوستی ایرانی تبار و از مردم دشتستان که دوست وزیر خارجه وقت کویت بود وقت ملاقات گرفتم و به اتفاق دوست ایرانی در موعد مقرر به دفتر وزیر خارجه کویت رفتیم. جوانی مصری و عرب با بی‌احتیایی ما را پذیرفت و مدتی معطل شدیم تا وزیر خارجه به درون اطاق آمد و ما را با خود به اطاق خاص خودش برد. پس از تعارفات معمول گفت چرا وقت ملاقات به وسیله سفارت ایران تقاضا نکرده‌اید و حالا فرمایش شما چیست. گفتم چون شما سفارت ایران و سفیر ایران را محترم نمی‌شمارید و به تقاضاهای سفیر ما جواب نمی‌دهید. گفت آقا سفیر شما یک نظامی است و خیال می‌کند ما نوکران ایران هستیم و با بی‌ادبی روی میز منشی من مشت می‌کوبد و پرخاش می‌کند. حالا فرمایش شما چیست؟ گفتم ایرانیان را شبانه بدون آنکه بگذارید حساب و کتاب خودشان را برسند و پول و دارائیشان را بردارند و حتی با عیالات خود دیدار کنند اسیر می‌کنید و به درون قایق‌های نامطمئن می‌فرستید و از کویت اخراج می‌کنید. مجله ایران تودی ما را در فرودگاه توقیف کرده‌اید و اجازه پخش بین ایرانیان نمی‌دهید. سفیر ما را هتک حرمت می‌کنید. من آمده‌ام از طرف نخست وزیر ایران تحقیق کنم علت این رفتارهای غیرمنطقی و غیرصحیح شما با سفیر ایران و مردم ایرانی تبار کویت چیست؟ و چرا مجله ایران تودی را توقیف کرده‌اید؟

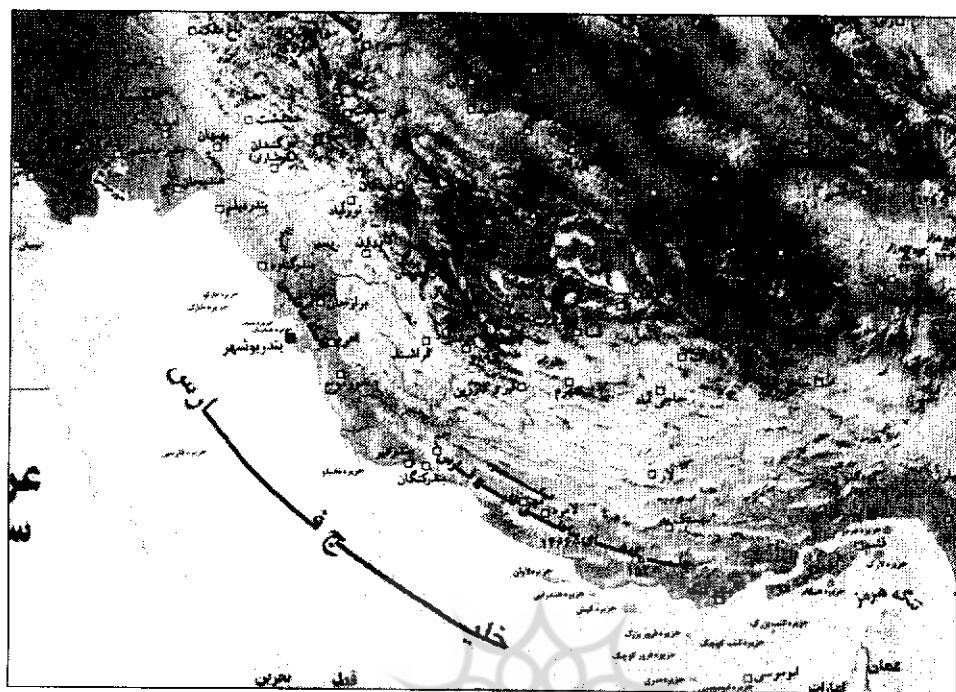
۲۵۴

گفت یکی یکی شروع کنیم. موضوع سفارت و سفیر شما را گفتم. موضوع ایرانیان و اخراج آنها بررسی می‌کنم اما موضوع مجله ایران تودی البته باید آن را توقیف کنیم چون مطالب خلاف واقع در آن نوشته شده است. گفتم چه نوشته شده است و چه باید نوشته می‌شد که به نظر شما صحیح باشد. گفت همه جا نوشته شده است خلیج فارس (پرشین گلف) باید نوشته می‌شد Arabian Gulf. گفتم آقای وزیر شما مسلمان هستید به زبان عربی گفت الحمدلله. گفتم شنیده‌ام از قبیله یعنی بدو هستید گفت من به بدو یعنی چادرنشینی قبیله‌ام افتخار می‌کنم. گفتم اکنون که مسلمان و عرب و بدو هستید باید دارای اوصاف این سه قوم نیز باشید. گفت سعی می‌کنم که دارا باشم و این اوصاف چیست؟ گفتم مهمترین آن اوصاف راست‌گویی و صداقت است. گفت سعی کرده‌ام راست‌گو باشم و انشاءالله هستم. گفتم شما هم سن و سال تقریبی من هستید در مدارس جدید در کویت و اروپا درس خوانده‌اید. شما در مدرسه می‌خواندید Persian Gulf، خلیج فارس یا Arabian Gulf و خلیج العربی. دست بر دست خود زد و گفت مرا غافلگیر کردید من در کتابهایم و مدارس می‌خواندم خلیج فارس Persian Gulf و خلیج

الفارسی و بحر فارس. اما حالا شما دریائی دارید که در شمال کشورتان واقع است یعنی دریای خزر (او گفت کاسپین سی) اجازه دهید ما هم دریائی داشته باشیم به نام دریای عرب یا خلیج عربی. گفتم شما دارید و چرا مانند قرون و اعصار ماضیه از آن نام نمی‌برید گفت. کجا؟ گفتم آن دریا را که امروز دریای سرخ، بحر احمر می‌نامید. گفت مگر این دریاها در قدیم نامی داشته‌اند. گفتم البته این مواضع جغرافیائی در قدیم نام داشته‌اند و نمی‌توان اعلام جغرافیائی را در هیچ کجای عالم عوض کرد. گفت نام بحرا حمر چه بوده است گفتم تشریف بیاورید به اطاق رئیس دفترتان تا عرض کنم. به اتفاق به اطاق رئیس دفترش رفتیم. ملاحظه کرد که بر روی سطح آبی رنگ خلیج فارس در نقشه بزرگ جهان نوشته شده است سینوس پرسیکوس از استرابو و نقشه دیگری از پلینی هم.

با من دست داد و گفت ما دوست ایران و ایران دوست ما است و ما خاطرهٔ اولین هیئت تبریک‌گوینده به مرحوم رئیس عبدالله مبارک اولین مؤسس کویت مستقل را که به ریاست صدرا لاشراف رئیس مجلس سنای ایران به کویت آمدند فراموش نمی‌کنیم و سپاسگزار ایران هستیم. اما به آقای سفیر کبیرتان هم توصیه کنید با ما مانند یک دولت برادر و مستقل رفتار کند. همان شب سفیر کبیر ایران و جمعی از ایرانیان را به مهمانی خواندند و مجلهٔ ایران تودی را اجازهٔ پخش دادند و انصاف را که فشار از ایرانیان مقیم کویت برداشتند و مرا با اعزاز و اکرام همراهی کردند.

نخستین سمینار خلیج فارس و سخنرانی مرحوم دکتر گیرشمن باستانشناس فرانسوی:
نخستین سمینار خلیج فارس در باشگاه افسران آن روزگار، روبروی وزارت امور خارجه به دستور پادشاه ایران و با سرپرستی مرحوم سید محمد محیط طباطبایی تشکیل شد. بیست و چهار نفر سخنران در جلسات این کنفرانس چند شب متوالی سخنرانی می‌کردند. من هم یکی از آن ۲۴ نفر بودم. نطقها از ساعت ۸ شب شروع می‌شد و معمولاً جلسات مملو از مستمع بود. شبی که نوبت سخنرانی من بود، مرحوم پرفسور گیرشمن مورخ و باستانشناس مشهور دربارهٔ جزیرهٔ خارک به زبان فرانسه قبل از من نطق کرد. مجلس را برای استماع سخنرانی خودم خسته و خواب‌آلود دیدم. پس از قرار گرفتن در پشت میز خطابه از رئیس جلسه مرحوم زنده‌یاد سعید نفیسی خواهش کردم سخنرانی مرا به فردا شب یا شبی دیگر موکول نمایند. چون مردم خسته و خواب‌آلود شده‌اند. مرحوم سعید نفیسی فرمود فردا شب و شبهای دیگر هم سخنرانانی هستند بفرمائید سخنرانی خود را شروع کنید. گفتم پس اجازه فرمائید از مستمعین



سؤالی کنم. دیگر فرصت قطع سخنان من برای رئیس میسر نشد و مردم فریاد زدند سؤال فرمائید سؤال فرمائید. گفتم آقای پرفسور گیرشمن در سخنرانی خود چند بار بجای خلیج فارس فرمودند خلیج و چند بار فرمودند الکساندر لوگراند یعنی اسکندر کبیر. اگر جناب ایشان در پاریس سخن می گفتند و صحبتی از هیتلر در میان بود آیا می توانستند بگویند هیتلر لوگراند. آیا نباید به رعایت احترام دولت و ملت ایران و مهمان ایران بودن و بر سفره ایران نشستن می فرمودند اسکندر مقدونی. چنانکه ما اسکندر را گجستک و پدر نامعلوم و حرامزاده و نابکار می نامیم. در اوستا هم به این جوان مغرور متجاوز و خراب کننده بنیان تمدن ما و شاهنشاهی هخامنشی او را گجستک نامیده است. غریب شادی از مردم مستمع برخاست و آوای زنده باد ایران بلند شد. آنشب چون گیرشمن فرانسوی سخنرانی می کرد از سفراء دول اروپائی دعوت شده بود در جلسه حضور یابند و آنها در صف مقدم نشسته بودند. مرحوم سید محمد تقی مصطفوی کاشانی طاب ثراه نزد سفیر فرانسه نشسته بود. از جای برخاست و با کارت ویزیتی به پشت تریبون آمد و کارت را خواند و ترجمه کرد و گفت من از طرف آقای سفیر کبیر فرانسه به آقای گیرشمن ابلاغ می کنم که از دولت و ملت ایران و اعلیحضرت پادشاه ایران و اقتداری عذرخواهی کنند. گیرشمن به پشت میز خطابه آمد و گفت من فراموش

کرده بودم که در ایران سخنرانی می‌کنم. حق با فلانی است. از دولت و ملت ایران و اعلیحضرت شاهنشاه ایران و احمد اقتداری عذر می‌خواهم. اما راجع به نام (خلیج) بجای خلیج فارس اشتباه و عجله من در یادداشت‌هایم بوده است. از این جهت هم عذر این خطای ناخواسته را می‌خواهم. مجلس شادمان و هوراکشان مدت یک ساعت و نیم به سخنرانی من درباره فولکلور و فرهنگ عامه خلیج فارس گوش داد و خسته نشد و به من آفرین‌ها گفتند. در آن مجلس استاد ایرج افشار حضور داشتند و مجموعه آن سخنرانی‌ها در دو جلد کتاب نخستین سمینار خلیج فارس چاپ شده است.

داستانی دیگر مجعولات عربی درباره خلیج فارس:

دکتر مصطفی عقیل الخطیب استاد تاریخ در دانشگاه دوحه قطر کتابی منتشر ساخت به نام: «التنافس الدولی فی خلیج العربی و کتاب دیگری» به زبان عربی نوشت و چاپ کرد به نام «سیاست ایران در خلیج عربی فی عهد ناصرالدین شاه». من نقدی بر آن دو کتاب نوشتم و نوشتم که همه جا این آقای استاد دانشگاه قطر ایرانی تبار همه جا در کتابش ایرانیان سواحل خلیج فارس و جزائر آن را عرب و عرب تبار خوانده، امیرالامراء شاه عباس امام قلی خان صفوی را مردی ظالم سفاک و ضد عرب خوانده. خلیج فارس را خلیج عربی نوشته و گاوبندی را قابندی و بلوک بهمنی را بهامنه و خوزستان را عربستان و اعلام جغرافیائی ایران را تحریف کرده است.

به همان زمانها کتاب دیگری در کویت منتشر شد با نام: «کتاب تاریخ لنبجه حاضرة العرب علی الساحل الشرقي للخليج» تألیف مردی ایرانی تبار به نام حسین بن علی الوحیدی الخنجی العباسی. پیش از آنها کتابی دیگری که بسیار مشهور است و من خود آن را تحشیه نموده‌ام و با مقابله با نسخه انگلیسی آن که جی. آر. تیبس آن را به انگلیسی ترجمه نموده و اوتاف گیب در لندن چاپ کرده است با نام الفوائد فی اصول علم البحر والقواعد. و این ترجمه و تحشیه من را انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ کرده است و من نام دومی هم بر آن گذاشته‌ام تحت عنوان (دریانوردی کهن در اقیانوس هند و خلیج فارس). در دو کتاب عقیل الخطیب و کتاب خنجی عباسی مؤلفین کتابها همه جا به نحو آشکاری منکر حضور تمدن و فرهنگ ایران در خلیج فارس شده‌اند و اقوام ایرانی را عرب خوانده و اعلام جغرافیائی فارسی را و حقایق تاریخی را احمقانه و نابخردانه تحریف کرده‌اند. اما در کتاب الفوائد که نسخه عربی آن در دانشگاه ظاهریه دمشق سوریه و بوسیله عزت حسن و ابراهیم خوری چاپ شده است. در سخن از تألیفات ابن

ماجد آمده است (ارجوزة برّ العرب و العجم فی خلیج العربی و بنحو آشکار در ذیل صفحه در پاورقی بشماره ۱ توضیح داده‌اند که: «فی اصل خلیج الفارسی» یعنی این آقایان عرب استاد دوست ایران هم اعتراف کرده‌اند که جعل کرده‌اند و نام خلیج فارس را که در اصل نسخه بوده به خلیج العربی معمول تحریف و تبدیل ساخته‌اند. من در بهمن ماه ۱۳۶۸ یعنی بیست سال پیش نامه‌ای سرگشاده به معتبرین مسئولین فرهنگی و سیاسی کشور مراتب جعل و خبط و خیانت و گناه این مؤلفین مغرض را معروض داشتم و برای آقایان دکتر علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت، مهندس عباس ملکی مدیر مجله سیاست خارجی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرحوم دکتر جواد شیخ‌الاسلامی رئیس گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران، دکتر احسان‌الله اشراقی رئیس گروه تاریخ دانشگاه تهران، مرحوم استاد محمد تقی دانش‌پژوه، مرحوم استاد سید محمد محیط طباطبایی، مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی، مرحوم دکتر عباس زریاب خوئی، آقای دکتر محمد امین ریاحی، استاد ایرج افشار، آقای سید محمود بروجرودی، آقای سید کاظم بجنوردی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، آقای دکتر نصرالله پورجوادی رئیس مرکز نشر دانشگاهی و دکتر احسان تراقی مشاور مدیرکل یونسکو، فرستادم. (این نقد و این نامه در پیوست دوازدهم کتاب تاریخ مسقط و عمان و بحرین و قطر و روابط آنها با ایران از صحه ۵۲۵ تا صفحه ۵۵۳ در ۳۲ صفحه چاپ شده است، چاپ تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰ شمسی).

داستانی دیگر و جعلیاتی دیگر «نوشدارو پس مرگ سهراب»

آقای دکتر نصرالله پورجوادی رئیس مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۳۸۲ نامه‌ای به ضمیمه ۳ جلد کتاب به زبان عربی چاپ ابوظبی برایم فرستاد. آن کتاب به این نامها بود: «الآثار فی خلیج العربی، منطقة الخلیج العربی، کتاب الرسالة و المبعوثین عن منطقة الخلیج العربی عبر العصور» و تقاضا کرده بودند بر این کتابها نقدی بنویسم. با آشننگی و دلسوزی به آقای دکتر پورجوادی جواب دادم و در مجله نشر دانش منتشر شد. تنها به چند جمله آن جواب نامه اشاره می‌کنم. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

(... نوع من و امثال من که خانه‌نشین و پس‌دری هستیم، شماها که داخل در معرکه هستید، رئیس جمهور، بالاتر از رئیس جمهور، وزیر، وکیل، بازرگان، استاد، مدیر و... هر که را می‌شناسید و می‌دانید حرفتان را می‌پذیرد را بی‌گانه‌انید که آقا، عرب دشمن شماست، تو سل به تعصبات عربی و افتخار به فرهنگ عربی زهر قاتل برای ملت ایران

است. اسلام حسابش با عرب جداست. راستی را حالا با سخنرانی‌های استادان آذربایجان جدیدالتأسیس در دانشگاه‌های واشنگتن و مرلند و اینهمه زمزمه‌های نامیمون پان تورکیزم که عمری صد ساله دارد، بل بیش و اینهمه ژاژخانی عرب‌ها که با پول نفت و برای رضایت امریکا و انگلیس و اسرائیل هر روز تقریباً یک کتاب بر ضد ایران منتشر می‌شود تا خلیج فارس را از ایران جدا کنند، تا حتی پاکستان و افغانستان و عراق و لبنان را از ایران دور کنند، تا به بهانه‌های واهی جزائر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی را اشغال نظامی کنند، تا اسرائیل و امریکا و انگلیس در خلیج فارس مستقر شوند و دائماً بخورند و ببرند و بچاپند، دیگر اگر از سهراب نگون‌بخت یعنی (ایران) رمقی و نفسی کم اثر باقی مانده باشد، شاید آن نوش دارو دوی درد و علاج واقعه قبل از وقوع باشد [پیشنهادهایی برای تألیف و ترجمه کتبی کرده بودم].

با عذر تصدیع، سه مجلد کتاب را برای حضرت‌تعالی برگرداندم، اگر پیشنهادات مرا پذیرفتید و با وزارت امور خارجه و دانشنامه فارس و بنیاد فارس‌شناسی در کار عملی تشریک مساعی سریع و صحیح برآمدید و کتابهایی را که عرض کردم چاپ و منتشر کردید و به زبانهای فارسی و انگلیسی و عربی چاپ کردید آن وقت من آماده نقدنویسی و از عهده انجام وظیفه ملی خود برخوردارم آمد. من در برابر وطنم ایران وظیفه دارم و با همه پیری و خستگی و افسردگی و نومیدی وظیفه‌ام را تا آخر عمر انجام خواهم داد. (مأخذ مکتوب و مطبوع در مجله نشر دانش، سال ۱۳۸۲، چاپ شده است). اکنون پس از ذکر مصیبت‌ها با سر سخن باز آئیم و از سه مقوله اساسی بگویم:

۱. نام خلیج فارس در متون و در نقشه‌ها:

در سال ۱۳۸۳ مرکز ایرانشناسی و به خواهش مستقیم و شفاهی آقای دکتر حسن حبیبی در تالار صدا و سیما اولین سخنران جلسه بودم و به مدت ۱¼ ساعت درباره نام خلیج فارس در متون و نقشه‌ها سخن گفتم.

در همان لحظات سخنرانی، به زبانهای مختلف ترجمه و پخش می‌شد. متن این سخنرانی در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، با عنوان اصالت نام خلیج فارس در متون و نقشه‌ها در شماره مخصوص خلیج فارس چاپ شده است. نمی‌دانم در نشریه‌ای از مرکز ایرانشناسی هم چاپ شده است یا نشده است و نمی‌دانم آن مرکز نشریه‌ای دارد یا ندارد چون هیچگونه رابطه‌ای با آن مرکز ندارم. تنها خلاصه‌ای از آن سخنرانی آمارمانند از متون کهنه‌ای که از خلیج فارس نام برده‌اند یاد می‌کنم مفصل آن را در کتاب



● نالاجتماعات نشر فرزنان روز (صحنه‌ای دیگر از جلسه سخنرانی احمد اقتداری)

ماه، تاریخ و جغرافیا، شماره مخصوص خلیج فارس بخوانید.

در کتیبه داریوش بزرگ در کانال سوئز مصر از دریای پارس نام رفته است، در استرابو (پرسیکون کای تاس)، در تواریخ هرودوت (پرسیکون کای تاس) در کلودیوس پتوله ساوس (بطلمیوس) پرسیکوس سینوس، در کوین توس کورسیوس (آکواریوم پرسیکوس) در زبان انگلیسی پرشین گلف، در فرانسه گلف پرسیک، در آلمانی پرزیشر گلف، در ایتالیایی گلفو پرسیکو، در روسی پرزیش زالیو. در ژاپنی پروشادان، در اکثر قریب به اتفاق متون عربی کهن در دانش جغرافیا و تاریخ، خلیج الفارسی، بحر فارس، بحر الفارسی آمده است. در ابن فقیه، دریای پارس در ابن رُسته خلیج الفارس در عجائب الاقالیم بحر فارس، در المسالک و الممالک ابن خردادبه خلیج فارس، در بزرگ بن شهریار راهمزمی در عجائب الهند بحره و برّه و جزائره بحر فارس. در استخری معروف به الکرخی بحر فارس، در مسعودی در کتاب مروج الذهب و در التنبیه و الاشراف، بحر فارس، در مقدسی در کتاب البدء و التاریخ خلیج الفارسی. در ابوریحان بیرونی دریای پارس و خلیج فارس، در حدود العالم من المشرق الی المغرب دریای پارس، در ابو عبدالله مقدسی البشاری شامی در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم بحر فارس، در جهان نامه محمد بن نجیب بکران بحر پارس. در ابن البلخی دریای پارس، در

شرف الزمان طاهر مروزی در کتاب طبایع الحیوان الخلیج الفارسی در ادیسی در نزهة المشتاق و اختراق الآفاق بحر فارس، در یاقوت حموی در معجم البلدان زراه کامیسر، بحر فارس. در زکریا محمد بن محمود قزوینی بحر فارس. در تقویم البلدان ابوالفداء بحر فارس. در کتاب نهاية الارب فی فنون العرب خلیج فارس. در حمدالله مستوفی قزوینی خلیج فارس و در کتاب نزهة القلوب حمدالله مستوفی بحر فارس. در ابن الوردی در کتاب خریدة العجائب و فريدة الغرائب بحر فارس. در کتاب صبح الاعشاء فی کتابة الانشاء کاتب چلبی قسطنطینی مشهور به حاج خلیفه و در کتاب دیگری، جهان نامه ترکی سینوس پرسیقوس، در دائرةالمعارف البستانی خلیج المعجمی، در چند نقشه که بوسیله دریا سالاران ترک در زمان جنگهای عثمانی و صفوی تهیه شده به جای خلیج فارس خلیج بصره نوشته اند تا خصومت سیاسی و دینی خود با صفویان شیعه ایران شیعی، دشمنی خود را نشان دهند. اما خلیج بصره در سفرنامه ناصر خسرو (خوربالله) نامیده شده است و در همه نقشه های بین المللی خلیج فارس نوشته شده البته در چند نقشه جدید چاپ عربستان یا مصر یا امارات ذکر خلیج العرب انگشت شمار است و تازه چاپ اند.

شش سند مکتوب برای سه جزیره خلیج فارس، تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی متن مکتوب این شش سند را در مجله فصلنامه روابط سیاسی و تاریخ، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در چند سال پیش چاپ کرده ام آن را بخوانید. و در مجله یغما تحت عنوان «سرگذشت تاریخی چهار جزیره در خلیج فارس» هم چاپ شده است. ذکر علل اختلاف اعراب و ایرانیان بر سر این جزائر، مذاکلات انگلیسیان، مسئله باسعیدوی قشم (لافت) و انبار ذغال و سیم تلگراف بحری، پائین کشیده شدن پرچم انگلیس در لافت و باسعیدو، مذاکرات مجلس شورای ملی، مذاکرات آرنولد ویلسون و حسین علاء در لندن و مشاجرات درازمدت این قضیه در مجالس قانونگزاری انگلستان و ایران، ادعای شیخ رأس الخیمه و شیخ شارجه که هر دو از نوادگان طایفه جواسمی حکام اجاره دار و فرمانبردار کریم خان زند و سپس حکومت قاجار در بندر لنگه بوده اند را در مقدمه مفصل آن مقاله نوشته ام تا سرانجام به شهادت رسیدن دریا دار غلامعلی بایندر فرمانده و وطن پرست فداکار نیروی دریائی ایران در خرمشهر در حمله کشتی های انگلیسی در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰ در جنگ دوم جهانی به خرمشهر و کشته شدن آن افسر دلیر در کشتی پلنگ در آخرین «به دستور او به انتقام پائین کشیدن پرچم انگلیس

در آخرین روز سلطنت رضاشاه و هنگام اشغال ایران بوسیله قوای متفقین. برای احتراز از تطویل کلام و رعایت وقت آنها را نمی‌گویم آنها را بخوانید و انشاءالله در مجله بخارا بخوانید. اما مرحوم محمد علی خان سدیدالسلطنه بندرعباسی مینابی کبابی در آثارش نوشته است (در کتاب مقاصد اللثالی و منار اللیالی) که من با نام (سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش) چاپ و منتشر کرده‌ام و امسال مؤسسه امیرکبیر آن را چاپ دوم نموده است، گفته است پدرم حاج احمدخان سدیدالدوله بندرعباسی شش سند به خط و زبان عربی و به امضاء شیوخ و معتمدین ساکنین جزائر مزبور و بندر لنگه و جزیره قشم که بیشتر اقوام و اجداد همین شیوخ مدعی مالکیت این جزائرند نوشته‌اند که این جزائر مرتع مردم بندر لنگه و رأس الخیمه بوده و با اجازه حاکم لنگه و پرداخت حق‌التعلیف گوسفندان خود را در هنگام بهار در آنها می‌چرانیده‌اند و مالیات غوص و صید مروارید در این سه جزیره را حاکم بندر لنگه برای دولت ایران وصول می‌کرده و به آنها عطایا و بخشش از طرف دولت ایران می‌داده. متن عربی این شش سند و ترجمه فارسی آن را در فصلنامه وزارت امور خارجه بخوانید.

آغاز ژانزحائی اعراب

پس از جنگ اعراب و اسرائیل ۸- ۱۹۶۷ و کودتای سرهنگ جمال عبدالناصر مصری و برانداختن ملک فاروق پادشاه مصر. سرهنگ ناصر که جوانی ماجراجو و گویا کمونیست و پرطمع و بی‌منطق بود نطقی در قاهره ایراد کرد و گفت: «امشب شام را در بغداد و فردا ناهار را در اهواز در کنار خلیج عربی صرف می‌کنیم.» از آن روز کلمه مجعول خلیج عربی در زبان و قلم اعراب افتاد. اعراب که به شهادت تواریخ کهن از زمانهای آشوریان و کلدانیان بابلی و سومری و اکدی و ایلامیان و هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان و حتی در دوران خلافت اموی و عباسی دشمنی خود را با ایرانیان (عجم) پنهان نمی‌کردند، در این ماجرای پرغوغای اسفانگیز وارد شدند. ارتش ایران سه جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی را با قدرت قهریه نظامی در سال ۱۳۵۰ بازپس گرفت و بر تنگه هرمز استیلا یافت. چنانکه در دوران صفوی به فرمان شاه عباس بزرگ امام قلی خان امیرالامراء صفوی پرتغالیان را از جزیره هرمز و خلیج فارس و شرق افریقا اخراج کرد. با بازپس گرفتن جزائر ایرانی و پیوستن به مادر بوم کهن خود ایران اعراب به جنجال و غوغا و شکایت پرداختند، دولت عراق و رئیس آن دولت صدام حسین و کشور کمونیستی عدن (یمن جنوبی) و دو سه کشور دیگر عرب به سازمان ملل

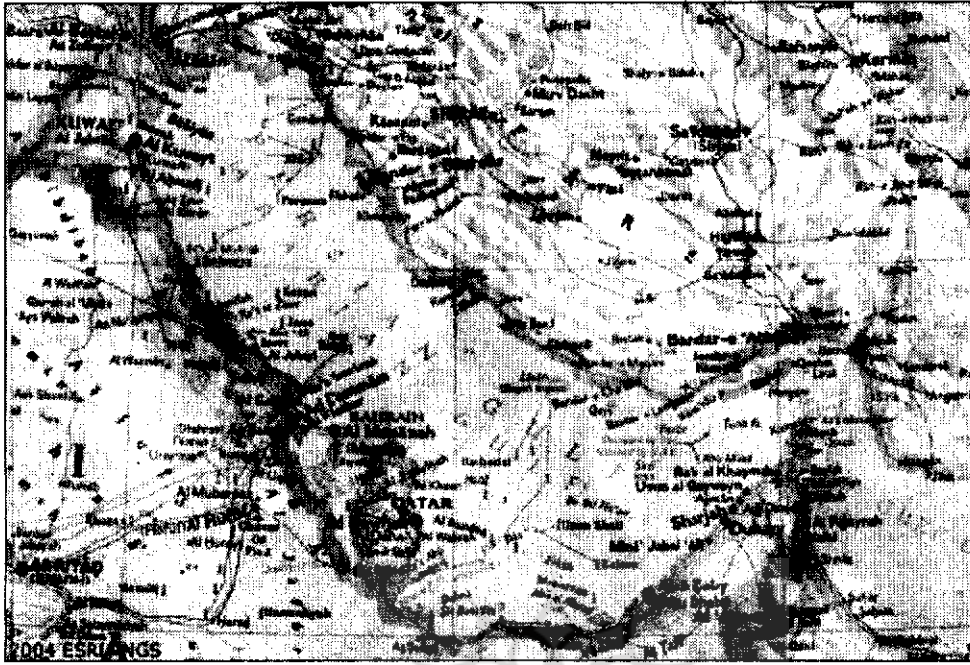
شکایت کردند و اقدام ارتش ایران را برای غصب حقوق اعراب در خلیج فارس اعلام کردند. خوشبختانه در سازمان ملل آن روزگار مردمان صالح و عاقلی عضویت داشتند و دعوای این کشورهای ماجراجوی عرب را بی وجه خواندند و قضیه را با توجه به نقشه های جغرافیایی کهن مسکوت و غیر قابل بحث اعلام کردند. از آن روز کشتی هائی که به مقصد ایران بارگیری می کردند در بارنامه های آنها نوشته می شد مقصد ایران در خلیج عربی. ایران از قبول این محمولات خودداری می کرد و می گفت ما خلیج عربی نمی شناسیم و اعراب می گفتند ما خلیج فارس نمی شناسیم. این مشاجره بی امان تا به امروز ادامه دارد حتی دوستان عرب ایران هم مانند سوریه در نشست ها و جلسات رسمی شورا های اعراب این سه جزیره را متعلق به اعراب می دانند. و ذیل بیانه ها را امضا می کنند.

آقای تونی بلر نخست وزیر قبلی انگلستان در آخر حکومتش سفری به دُبی در امارات عربی کرد و رسماً بدون هیچگونه پرده پوشی اعراب منطقه را به بازپس گرفتن این جزائر و حفظ حقوق اعراب در خلیج فارس دعوت کرد. گستاخی و بی پروائی تونی بلر مرا به یاد سخنان لرد کرزن نایب السلطنه انگلستان در هندوستان و وزیر خارجه بعدی انگلستان که با کشتی مجلل و پر زرق و برق کوکونات در خلیج فارس سفر می کرد و در دُبی و شارجه رؤسای شیوخ عرب را با اعطاء شمشیر و خنجر و ساعت طلا مفتخر می ساخت انداخت که در نطق مفصلی که در شارجه ایراد نمود و متن نطق او چاپ شده است گفت: «ایران تنها دشمن صلح و دوستی بین شما است و باید نفوذ ایران را از جزائر خود محو کنید.»

همین لرد کرزن با کشتی به بوشهر می رسد در زمان مظفرالدین شاه و به حاکم بوشهر علاءالدوله که از تهران از طرف پادشاه قاجار برای پذیرائی از او اعزام شده بود پیغام می دهد که به کشتی کوکونات بیایید و از من دعوت کنید تا بطور رسمی به اتفاق شما به بوشهر وارد شوم. علاءالدوله جواب می دهد شما نایب السلطنه پادشاه انگلیس هستید و من نماینده شخص شاهنشاه ایرانم. نخست باید شما به دیدن من بیایید من بعد به بازدید شما می آیم و کرزن قهر می کند و در بوشهر پیاده نمی شود.

خلیج فارس مرکز تمدن دنیای قدیم بوده است، و نشانه هنر و صنعت و اخلاق و فلسفه ایرانی در ژاپون امروز.

حمزه اصفهانی نوشته است: «چون اسکندر بر بابل یعنی (ایران شهر) غلبه یافت،



چون دید که هیچ امتی را چنان دانش و علمی که ایشان دارند مسلم نیست، رشک برد و آنچه را که توانست و در دسترس خود یافت از کتب ایشان بسوخت و سپس به کشتن موبدان و هیربدان و علماء و حکماء اشارت کرد و هر چه را که از علوم آن زمان بایسته بود، به زبان یونانی نقل نمودند.»

در کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب (تألیف سال ۳۷۲ هجری قمری) آمده است: «... سخن از جزیره‌ها... دهم جزیره لاف است و اندرو شهری خرم است مر او را لاف خوانند و اندر او کشت و بذراست و نعمت بسیار و آبهای خوش و از همه جهان به بازرگانی به آنجا روند و این جزیره برابر پارس است. یازدهم جزیره (نازه) است و خط استواست و در میانه آبادی جهان است. طول آن از مشرق تا مغرب نود درجه است و زیجهای قدیم و رصد ها و جای کواکب سیار و ثابتات بدین جزیره راست کرده‌اند اندر زیجها قدیم و این جزیره را استواء اللیل و النهار خوانند.» ابوریحان هم در کتاب ماللهند و از این جزیره نام برده است. مسعودی هم در کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر به نقل از دینوری به مرکزیت ستاره‌شناسی خلیج فارس اشاره کرده است. که در دنیای قدیم بمانند امروز گرینویچ لندن این جزیره و این منطقه مرکز تقویم و ستاره‌شناسی بوده است یعنی استواء اللیل و النهار. این جزیره در نزدیکی جزیره هنگام که نام این جزیره نیز خود

جزئی از هنگام و وقت در بر دارد قرار داشته است و جای تردید نیست که این جزیره جزیره قشم بوده است چه نزدیکترین جزیره به هنگام همین جزیره قشم است اما آثار تمدن ایران ساسانی در ژاپون که از راه خلیج فارس به دریای چین و سپس به دریای ژاپون و شهر نارا در ژاپون رفته است داستان دلکشی است که خوب است بشنویم و به شگفتی اندر شویم چه حکایتی از تمدن و هنر و صنعت و تفکر و فلسفه و اخلاق و دین پژوهی ایرانی دارد.

در مجله بخارا شماره ۳۹ و ۴۰ آذر و اسفند ۱۳۸۳ صفحات ۱۲۷ و ۱۲۸ به نقل از آقای دکتر هاشم رجبزاده استاد دانشگاه اوزاکا ژاپون آمده است: «چندی پیش در سلسله برنامه‌های ملی سراسری تلویزیون ژاپون K.H.N، از تندیس (دای بوتسا) یعنی مجسمه بزرگ بودا در شهر نارا سخن رفته است. دای بوتسا بزرگترین مجسمه بودا در دنیا است که در شهر تاریخی (نارا) برپا است و زیارتگاه مردمان است در معبد تودا ایچی در شهر نارا. در این برنامه تلویزیونی گفته شده است که برابر تحقیقات علمی دانشگاهی «کتودارا جین یک ایرانی بوده است که در سده ششم میلادی به ژاپن آمده و این تندیس کوه پیکر را ساخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که این پیکره از پائین به بالا لایه به لایه و بر رویهم در هشت طبقه ساخته شده است. چنانکه می‌توان آن را دارای هشت برش افقی دید. وزن آن حدود ۳۸۰ تن است و جدار آن فلزی است. قالب آن را نخست با خیزران ساخته و سپس تکه تکه فلز گداخته ریخته و کار گذاشته‌اند و کنار آن را خاک ریخته و بالا رفته‌اند و پس از پایان کار، خاکها را فرو ریخته و به احتمال خیزران‌های درونی را هم برداشته‌اند. در چشمه نزدیک آنجا هم سنگ مرمری یافته‌اند که از نوعی سنگ مرمر است که در ژاپن یافت نمی‌شود و باید (کتودارا جین) آن را از کشورش همراه آورده باشد.»

کتودارا جین کیست و از چه کشوری است و در چه زمانی به ژاپن رفته است و چرا به ژاپون رفته است؟ مرحوم حاج مخبرالسلطنه هدایت مهدیقلی مخبرالسلطنه در سفرنامه‌اش به نام سفرنامه تشریف به مکه از طریق چین و ژاپون طبع چاپخانه مجلس ۱۳۱۸ خورشیدی صفحه ۱۰۲ نوشته است:

به اتفاق میرزا علی اصغر خان اتابک امین‌السلطان در ضیافتی رسمی و دولتی در ژاپون شرکت می‌کند. و می‌نویسد: «مقررات پروگرام یکی هم بازدید از بندر نظامی است. به ناهار وعده داریم رئیس قورخانه (نیشی مئورا) است رفتیم. حضار: امیرال یوشیکا اینوئه، لیوتنان ژنرال وزیر جنگ (اوطی اُدیث)، امیرال باژن، گ. یاماتو، در سر

میز ناهار یکی از حضار عنوان کرد که وزیر علوم ژاپون در طوماری که از جوف هیکل بودا در آورده‌اند معلوم کرده است که در غلبه اسکندر یکی از شاهزادگان ایران به ژاپون آمده است و رشته سلاطین ژاپن بدو منتهی می‌شود و پرسید آیا در تاریخ ایران خبری از این مسافرت هست یا نیست؟ برای اتابک ترجمه کردم و جواب داده شد که در آن هنگامه می‌دانیم که شاهزادگان ایرانی متفرق شده‌اند، به کجا رفته‌اند نمی‌دانیم.»

آنچه هدایت نوشته است و از قول وزیر علوم ژاپون نقل کرده است مربوط به آخر دوره ساسانیان (یعنی قرن ششم میلادی) است نه دوره هخامنشیان و حمله اسکندر گجستک. به خوبی می‌دانیم که جمعی از ایرانیان از راه جزیره هرموز به هندوستان رفته‌اند و از آنجا به چین و سپس به ژاپون رسیده‌اند در تاریخ چین در دوران سلسله پادشاهی مینگ چین از یک شاهزاده ایرانی و چند نفر همراه او سخن رفته است که زبان چینی آموخته و به شاهزادگان دربار مینگ زبان فارسی یاد داده است.

در زمان حمله عرب و شکست ساسانیان عده‌ای از بازرگانان و شاهزادگان ایرانی گریخته و به آسیای جنوب شرقی رفته و به ژاپون رسیده‌اند. در ژاپون قطعه پارچه ابریشمین زردوزی پیدا شده است که بعنوان کفن یک ایرانی بکار رفته است و اکنون در موزه نگهداری می‌شود این کفن دارای طغرای شاهانه بوده است آنهم مانند طغرای ساسانی.

اما کتو داراجین شاهزاده ایرانی سازنده معبد و مجسمه بودا در شهر نارا به آنهمه هنرمندی و ظرافت و قداست که امروز مورد پرستش میلیونها ژاپونی بودایی است از دو کلمه کتو - دارا مرکب است که کتو همان کی است و دارا لقب پادشاهان تاریخی و اساطیری ایرانی است و چین به معنای مرد مقدس و معلم و هنرمند و دانا و خردمند در آئین بودا و کلمه سنکسیریت است. سنگ مرمر یافته شده در چشمه نزدیک مجسمه (دای بوتسا) در شهر نارا یادگاری از پرستش عقاید ایرانیان ساسانی و احترام به آب و چشمه و آئین‌های آنها تا فرشته آب است و پارچه زردوزی مکشوفه در آنجا نشانگر اقامت درازمدت شاهزاده ایرانی در ژاپون و فوت او و دفن او در آن دیار است.

با عذر تصدیع. بر من فرض است که از مرحوم دکتر محمد جواد مشکور استاد فقید دانشگاه تهران که عالمانه و صادقانه در استقصاء نام خلیج فارس از روی کتب و متون کهن فارسی و عربی زحمت کشیده و فهرستی دقیق و بصیر و مستند طی مقاله مفصلی چاپ کرده است یاد کنم و شادی و آمرزش روح پاک او را از خداوند مسئلت نمایم. از خداوند جان و خرد مسئلت دارم که کهن بوم ما ایران‌زمین را و فرهنگ و ملیت و

ادب و هنر تاریخی ما را و زبان فارسی ما را و خلیج فارس ما را که جزئی از آب و خاک سرزمین کهنسال کهنبار ایران لایزال ماست جاودانه حفظ فرماید. به مننه و کرمه. در پایان عرایضم به یاد این شعر زیبای خیال‌انگیز و فلسفی شاعر صادق دکتر شفیعی کدکنی افتادم: آخرین برگ سفرنامه باران اینست: که سرزمین چرکین است.
پس:

هر که نه گویای تو خاموش به هر چه نه یاد تو فراموش به
سپاسگزارم

منتشر شد:

سیطره‌ی خیر

آیریس مرداک

ترجمه شیرین طالقانی

(با ویرایش و مقدمه‌ی دکتر مصطفی ملکیان)

نشر شور: تهران - خیابان هویزه - پلاک ۱۴۰ - واحد دوم غربی

تلفن: ۸۸۷۲۷۶۴۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

توجه! توجه!

نشانی جدید سایت مجله بخارا:

www.bukhara-magazine.com